

عبدالله اصفهانی

# کرخ

## در قلمرو تاریخ

### چکیده

کرخ در نزدیکی بغداد امر کانون‌هایی مهم تشیع است و پیشینه آن به پیش امر اسلام می‌رسد. پس از انتقال پایتخت عباسیان به بغداد، منصور دستور داد تا باخراش‌های شهر را به آبادی کرخ منتقل کنند. ساختمان شهر در ۱۴۵ هجری آغاز شد و تکمیل آن تا ۱۴۹ هجری ادامه یافت و به شهری آباد و پررونق تبدیل شد. بیشتر ساکنان کرخ امر شیعیان بودند و وکلای امامان، امر جمله نواب چهارگانه امام نرمان (عج) این شهر را مرکز فعالیت‌های خود قرار داده بودند. امر این رو کرخ همواره در معرض حوادث تلخ و خونین، از جمله درگیری میان شیعیان و اهل سنت بود. حوزه علمیه کرخ، کانون علمی و آموزشی زمان خود بود و بزرگانی چون شیخ مفید، سید مرتضی علم الهدی، سید رضی و شیخ طوسی را تربیت کرد. این مقاله پس امر بیان تاریخچه‌ای مختصر امر کرخ و ساکنان آن، به معرفی حوزه علمیه این شهر و دانشمندان بزرگ آن پرداخته است.

واژگان کلیدی: کرخ، تشیع، بغداد، حوزه علمیه کرخ.



### چگونگی احداث کرخ

سرزمین کنونی عراق با وسعت ۴۳۸۳۱۷ کیلومتر مربع که در غرب قاره آسیا قرار گرفته، محل تلاقی چندین فرهنگ و تمدن است. غرب و جنوب غربی آن از نظر جغرافیایی، بخشی از صحرای شبه جزیره عربستان را تشکیل می‌دهد. شمال شرقی آن از ارتفاعات و استپ‌هایی تشکیل شده که ریزش‌های جوی مناسبی دارد و باعث حاصلخیزی اراضی بین کوهی آن گردیده است. جنوب شرقی عراق از باتلاق پوشیده شده و فعالیت‌های اقتصادی در آن کمتر امکان‌پذیر می‌باشد. بین استپ‌ها و نواحی صحرایی، دشت مرکزی قرار گرفته که چون بین دو رودخانه دجله و فرات واقع است، ویژگی جلگه‌ای دارد و به «بین النهرین» معروف است که از چهارهزار سال پیش از میلاد، مهد تمدن سومری‌ها بود. ۳۵۰۰ سال پیش از میلاد، سامی‌ها به این قلمرو مهاجرت کردند و تمدن‌های باشکوهی چون آکد، بابل، آشور و کلدان را در آن مرز و بوم بنا نهادند. تا پیش از فتوحات مسلمانان، عراق بخشی از امپراتوری ایران بود و گاه میان قدرت‌های بزرگ آن زمان یعنی روم و ایران دست به دست می‌شد.<sup>۱</sup>

ولایت عراق که مدائن کسری مرکز آن بود، همراه با شهرهای اسبانبور، تیسفون، رومیه، بردسیر و ساباط، پایتخت سراسر ایران‌شهر شمرده می‌شد. این ناحیه از جنوب تا نقاط مُردابی بطایح و از شمال تا دیاربکر کشیده می‌شد و والی نظامی مستقلی داشت که «خوربران» (اسپهد مغرب) خوانده می‌شد.<sup>۲</sup>



شاهپور دوم که از ۳۱۰ تا ۳۷۹ م فرمانروایی کرد، از فرمانروایان ساسانی است که به «شاپور ذوالاکتاف» مشهور است و در منطقه بین‌النهرین به مقابله با رومیان پرداخت. وی در نبرد با رومیان چندین قلعه استوار را در بین‌النهرین از آنان باز پس گرفت.<sup>۳</sup> شاپور ضمن این نبردها و دفع تهاجم متجاوزان رومی، آبادی‌های گوناگونی بنا کرد و در عمران و آبادانی آنها اهتمام ورزید. یکی از آبادی‌ها دهکده کرخ است که در حوالی تیسفون (مرکز ساسانیان) قرار داشت. اگرچه کرخ نخست برای استقرار نیروهای نظامی و پایگاه مقاومت در برابر رومی‌ها تأسیس شد، ولی رفته‌رفته به منطقه‌ای مسکونی تبدیل گردید و دهکده‌ای ایرانی‌نشین شناخته شد<sup>۴</sup> که پس از گسترش بغداد، جزو یکی از محلات آن قرار گرفت و از کانون‌های مهم تشیع گشت. مردم کرخ تماماً شیعه بودند و میان آنان پیروان دیگر فرق اسلامی دیده نمی‌شد.<sup>۵</sup> بنابراین، بنیان‌گذار اصلی کرخ، آن‌گونه که در منابع تاریخی کهن و کتب جغرافیایی اسلامی آمده، شاپور ذوالاکتاف است و این که برخی تصور کرده‌اند منصور عباسی آن را ساخته، درست نیست.<sup>۶</sup>

### تفکیک کرخ بغداد از کرخ سامراء

به گفته یاقوت حموی «کَرخ» لفظی عربی نیست؛ بلکه واژه‌ای نبطی است.<sup>۷</sup> وی در کتاب «المشترک و ضعاً و المفترق صقعا» گفته است:

کرخ نام چندین جایگاه است:

۱. کرخ واقع در سوی غربی بغداد که گروهی از دانشمندان در فنون گوناگون بدان منسوبند.

۲. کرخ جَدان یا جَدان که به گمان برخی همان کرخ سامراء است، اما ابن‌فقیه همدانی معتقد است کرخ جَدان جای دیگری است در آخر ثغور عراق، حوالی خانقین و مرز میان ولایت خانقین و شهر زور. گروهی «معروف کرخی» را بدان‌جا نسبت داده و عده‌ای دیگر او را برخاسته از کرخ واقع در باختر بغداد دانسته‌اند.

۳. کرخ خوزستان: شهری است که در این ناحیه و غالباً آن را کرخ خوانده‌اند.

۴. کرخ سامراء که آن را «کرخ فیروز خوانند» و منظور فیروز فرزند بلاش فرزند قباد است و ابن‌ابی‌حاتم گوید عباد بن تمیم کرخی از کرخ سامراء است و حافظ ابوبکر خطیب گوید: احمد فرزند هارون کرخی از این آبادی است.

۵. کرخ عبرتا از توابع نهروان ... اگرچه نهروان به صورت ویرانه‌ای درآمده، ولی این آبادی همچنان دایر است.

۶. کرخ میسان که آن را «استرآباد» هم نامیده‌اند که غیر از استرآباد واقع در شمال ایران و جنوب شرقی خزر است و در حوالی بغداد قرار داشته و این که گفته‌اند از توابع بحرین است، محل تأمل است.<sup>۸</sup>

این که در کتاب «حدود العالم» بنای کرخ را به معتصم، و اتمام آن را به مأمون نسبت داده‌اند،<sup>۹</sup> چند اشکال اساسی دارد.

نخست این که معتصم پس از مأمون در سال‌های ۲۱۸ تا ۲۲۷ هجری حکومت می‌کرده و او سامراء را ساخته و در توسعه کرخ سامراء کوشیده و متوکل (۲۳۲-۲۴۷ ه) نیز کار وی را دنبال کرده است و مأمون که در سال‌های ۱۹۸ تا ۲۱۸ هجری خلافت می‌کرده، نمی‌توانسته کار معتصم را دنبال کند. متأسفانه این خطای تاریخی به دائرة المعارف تشیع نیز راه یافته است؛<sup>۱۰</sup> چنان که دهخدا هم مرتکب لغزش مزبور گردیده است.<sup>۱۱</sup> به علاوه، معتصم یا مأمون درباره کرخ بغداد کاری انجام ندادند؛ بلکه معتصم عباسی چهارهزار غلام ترک فراهم آورده بود که این ترکان در بغداد مردم را اذیت می‌کردند و در بازارها اسب می‌دواندند و مزاحم کودکان و ضعفا بودند. معتصم به این دلیل از بغداد رفت و به محل سامراء رسید که نصاری در آن دیری داشتند؛ پس شهر سامراء را در آن جا بنا نهاد. وی محل معروف به کرخ سامراء را به «اشناس» ترک و یاران او اختصاص داد و برای این که در آن جا با آسایش سکونت یابند، در عمران و توسعه این آبادی کوشید.<sup>۱۲</sup> یعقوبی می‌نویسد:

معتصم ترکان را از دیگران جدا ساخت تا با قومی از نوعربان آمیزش نیابند و جز فرغانی‌ها با آنان همسایه نباشند. اشناس ترک و اصحابش را در محل معروف به کرخ قطعه زمینی بخشید و عده‌ای از فرماندهان ترک را در این ناحیه اسکان داد و او را فرمان داد تا در کرخ مساجد و بازارهایی احداث کند ... خیابان بزرگ سامراء را از محل اقامت اشناس و یارانش در کرخ، به اندازه سه فرسخ تا قصر خود کشید ... تأسیسات متوکل که بین سامرا و کرخ قرار داشت، شهر جعفریه را به وجود آورد که ساختمان‌های آن در طولی برابر هفت فرسخ قرار داشت. متوکل فقط نه ماه در این شهر تازه ساخته شده اقامت داشت؛ زیرا در شوال المکرم ۲۴۷ هجری کشته شد.<sup>۱۳</sup>



ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی نیز ذیل توابع سامراء از آبادی کرخ نام می برد و می نویسد:

کرخ شهری است به سامرا و محلتی به بغداد و مرکزی در رحاب و قریه ای به بغداد است. کرخه شهری است به خوزستان و کروخ در هرات قرار دارد ... کرخ شهری است چسبیده به سامرا، ولی آبادتر از آن که در سمت موصل است. روزی از قاضی ابوالحسن قزوینی شنیدم که می گفت: بغداد فقیهی جز ابوموسی ضریر ندارد. گفتم: پس ابوالحسن کرخی کیست؟ گفت: او از کرخ بغداد نبود، بلکه از کرخ سامراء بود.<sup>۱۴</sup>

ابن حوقل نیز بین این دو کرخ تفکیک کرده است.<sup>۱۵</sup>



#### ماجرای توسعه و گسترش کرخ بغداد

کرخ شهری است به سامرا و محلتی به بغداد و مرکزی در رحاب و قریه ای به بغداد است. کرخه شهری است به خوزستان و کروخ در هرات قرار دارد ... کرخ شهری است چسبیده به سامرا، ولی آبادتر از آن که در سمت موصل است. روزی از قاضی ابوالحسن قزوینی شنیدم که می گفت: بغداد فقیهی جز ابوموسی ضریر ندارد. گفتم: پس ابوالحسن کرخی کیست؟ گفت: او از کرخ بغداد نبود، بلکه از کرخ سامراء بود.

هنگامی که فرمانروایی بر دنیای اسلام، از دست خاندان اموی بیرون آمد و به بنی عباس انتقال یافت، در جغرافیای سیاسی نیز تحولاتی به وجود آمد؛ از جمله آنها تغییر در مرکز حکومت بود. عباسیان به دلایل گوناگون مایل نبودند دمشق را پایتخت خود قرار دهند. این دیار توسط امویان فتح گردیده و اهالی آن توسط سرداری اموی به اسلام گرویده بودند. یک قرن فرمانروایی سفیانی ها و مروانیان و تبلیغات گسترده آنان در این قلمرو، هواداری از این سلسله را در آن نواحی گسترش داده و مانند گار ساخته بود. به علاوه سرزمین شام به مرزهای خطر آفرین روم بسیار نزدیک بود و به برخی نقاط شرقی جهان اسلام، چون خراسان که کانون پیروان عباسیان بود، فاصله بسیاری داشت.<sup>۱۶</sup>



با این که کوفه در میان دیگر شهرهای مهم و بزرگ مسلمانان در روی کار آمدن عباسیان دخالت داشت و یکی از بزرگ‌ترین داعیان و بنیان‌گذاران دولت عباسی نیز کوفی بود و ابوالعباس سفاح اولین خلیفه این سلسله، در این شهر حکومت خود را آغاز کرد، اما مردمان این شهر غالباً یمانی الاصل یا از موالی بودند و از اهل بیت و علویان حمایت می‌کردند. بنابراین عباسیان نمی‌توانستند به آن تکیه کنند و مرکز حکومت خود را در آن جا قرار دهند؛ چنان که بعدها هرگونه قیامی از جانب طالبیان و امام‌زادگان و سادات علیه بنی‌عباس صورت می‌گرفت، غالباً نقش کوفیان در آن دیده می‌شد.<sup>۱۷</sup> بصره اگرچه در علاقه‌مندی به علویان سابقه درستی نداشت و این ویژگی از نظر عباسیان امتیازی به شمار می‌آمد، اما این شهر هم از مرکز حکومت یعنی خراسان فاصله زیادی داشت و همچون دمشق در یکی از مرزهای سرزمین پهناور دنیای اسلام قرار گرفته بود. با توجه به این شرایط بود که سفاح به زودی دستگاه حکومت خود را از کوفه برچید و به شهری به نام «هاشمیه» که خود در اطراف کوفه ساخته بود، منتقل ساخت؛ اما این شهر هم از انقلاب‌های کوفیان مصون نماند و از این رو سفاح در ناحیه انبار شهری بنا کرد و آن را هم هاشمیه نامید و در آن سکونت گزید و سرانجام در همان جا به سال ۱۳۶ هجری مُرد و به خاک سپرده شد.<sup>۱۸</sup>

هنگامی که منصور روی کار آمد، در اولین قدم، گرفتار تندروی راوندیان شد. این حادثه باعث نفرت او از هاشمیه دوم گردید و مهم‌تر این که خیزش‌های علویان که از کوفه سرچشمه می‌گرفت، برای پایتخت او دردسرهای بزرگی به وجود آورد و امنیت آن را تهدید کرد. به همین دلیل در صدد یافتن جایی مناسب برای مرکز حکومت خود برآمد. عاقبت به کمک اهل نظر و برخی مشاورین زبده و خبره، مکانی را در ساحل غربی رود دجله و نزدیک مدائن برگزید و طرح اولیه شهری جدید را در ۱۴۱ هجری پی‌ریزی کرد.<sup>۱۹</sup>

موقعیت این مکان مطلوب بود؛ زیرا بر سر راه کاروان‌های تاجران، مسافران و زائران بسیاری از نقاط جهان اسلام قرار داشت و این ویژگی می‌توانست در رونق اقتصادی اجتماعی آن مؤثر باشد. از سوی دیگر، اقلیم مناسب و خاک حاصلخیز بغداد برای توسعه زراعت و باغداری مفید بود. قرار گرفتن بغداد میان دو رودخانه دجله و فرات و نه‌هایی که از این دو رود منشعب می‌شد، ضمن این که بر ضریب امنیتی بغداد، هنگام تهاجم دشمنان می‌افزود،



باعث سرسبزی، طراوت و صفای آن می گردید. مجموعه این عوامل و به کار بردن سرمایه‌های فراوانی که به سوی بغداد سرازیر گردید و نیز اهتمام معماران و اهل فن و ذوق، بغداد را به صورتی باشکوه و برخوردار از عمارت‌های گوناگون، باغات مُصفا، شبکه‌های ارتباطی منظم و جمعیتی قابل توجه در آورد.

سرزمینی که بغداد بر آن بنا گردید، در آن زمان کاملاً خالی از سکنه نبود؛ بلکه از زمان‌های گذشته روستاهای آبادی در آن ساخته شده بود. یکی از آنها بغداد نام داشت که کانون اصلی شهر جدید گردید. روستای دیگر به «کرخا» موسوم بود که محله بزرگ شیعه‌نشین کرخ در آن به وجود آمد. روستای دیگر به «برائا» مشهور بود که یکی از محلات حومه بغداد به جای آن پدید آمد. در کرخا از سال‌های گذشته بازاری بزرگ تشکیل می‌شد که در آبادانی روستاهای اطراف مؤثر بود.<sup>۲۰</sup>

ساختمان شهر در ۱۴۵ هجری آغاز و تکمیل آن تا ۱۴۹ هجری ادامه یافت. بغداد به شکل دایره‌ای ساخته شده بود و دو معبر نسبتاً وسیع اصلی داشت که چهار دروازه شهر را به یکدیگر متصل می‌ساخت. هر یک از دروازه‌ها به وسیله هزاران سپاهی مسلح محافظت می‌گردید. بدین ترتیب شهر یک دژ مستحکم دفاعی و نظامی به شمار می‌رفت و هدف اصلی از احداث آن، این بود که بتوانند بغداد را از هر گونه طغیان، آشوب و خطری مصون نگاه دارد. اما وقوع یک طغیان داخلی، این خطر را برای منصور دوانیقی مسلم ساخت که همان محافظان

سرزمینی که بغداد بر آن بنا گردید، در آن زمان کاملاً خالی از سکنه نبود؛ بلکه از زمان‌های گذشته روستاهای آبادی در آن ساخته شده بود. یکی از آنها بغداد نام داشت که کانون اصلی شهر جدید گردید. روستای دیگر به «کرخا» موسوم بود که محله بزرگ شیعه‌نشین کرخ در آن به وجود آمد. روستای دیگر به «برائا» مشهور بود که یکی از محلات حومه بغداد به جای آن پدید آمد.



داخلی می‌توانند مخاطراتی به وجود آورند. پس فرزند خود مهدی را با بخش عظیمی از لشکر خود به آن سوی دجله روانه ساخت و کاخی برایش ساخت که در آغاز «عسکر مهدی» نام داشت و بعد به «رصاصه» و «بغداد شرقی» موسوم گردید. در داخل شهر، در اطراف دو خیابان اصلی، کوچه‌های وسیع و سقف‌داری ساخته شد که «طاق» نام داشتند. طاق‌ها به کوچه‌هایی با وسعت کمتر منتهی می‌شد که از طریق درب‌هایی که در آنها تعبیه کرده بودند، به خانه‌ها راه می‌یافتند. بازرگانان بیگانه با کاروان‌های تجارتي خود به داخل شهر آمده و در این مراکز یعنی در طاق‌ها به داد و ستد می‌پرداختند.

مدتی کوتاهی بیش سپری نشده که منصور دریافت این بازارهای ساخته شده در داخل حصار، به جهات امنیتی مشکلاتی را به وجود می‌آورد. زمانی فرستادگانی از جانب امپراتوری روم به نزد وی آمدند. منصور آنان را بالای قصر خود بُرد و نیز گوشه و کنار شهر را به آنها نشان داد تا در پایان، نظر رومیان را درباره شهر جویا شود. از ریاست هیأت نمایندگی که سرلشکری رومی بود پرسید: بغداد را چگونه دیدید؟ وی پاسخ داد: شهر ویژگی‌های برجسته‌ای دارد، اما چون ورود به بازارها برای هر کس منعی ندارد، دشمن به هر شکلی که بخواهد وارد شهر می‌شود. به علاوه تاجران واقعی نیز بعد از فعالیت در بازار شما به نواحی مختلف می‌روند و اخبار داخل مرکز حکومت تو را به نقاط دیگر منتقل می‌سازند.<sup>۲۱</sup> منصور با شنیدن این گزارش به فکر فرو رفت و احساس کرد این بازارها امنیت مرکز حکومت او را تهدید می‌کنند؛ پس دستور داد تا بازارها را به بیرون حصار انتقال دهند و آبادی کرخ به عنوان کانون استقرار این مراکز تجاری تعیین گردید و برای این که بازرگانان هرچه سریع‌تر به محل جدید بروند، فرمان داد تا هر کس مرکز کسب و کار خود را به ناحیه کرخ ببرد، مشمول حمایت‌های مالی حکومت قرار می‌گیرد. علاوه بر این‌ها معابر اصلی را گسترش داد و در این توسعه، ناگزیر برخی مغازه‌ها و مراکز تجاری تخریب گردید. این عوامل باعث شد تا در اندک مدتی بیشتر مراکز بازرگانی به بیرون دروازه کوفه و به جنوب غربی بغداد منتقل گردد و این گونه، محله بزرگ کرخ با سیمای جدیدی پدید آمد.

بنای اولیه بازار کرخ که به دست عباسیان ساخته شد، در میان دو نهر عیسی و نهر صراة واقع شده بود که در جنوب شرقی بغداد آن روز قرار داشت. این بخش از طریق دو دروازه





باب کوفه و باب بصره، با شهر بغداد ارتباط داشت. در فرمان منصور و طرحی که برای احداث این مجموعه بزرگ اقتصادی در کرخ به اجرا گذشته شد، هر دسته‌ای از پیشه‌وران و تاجران در رسته‌ای از بازار جای می‌گرفتند. مسجد جامعی نیز برای کرخ بنا گردید تا بازاریان در آن نماز اقامه کنند و نیازی نباشد که برای ادای این فریضه وارد بغداد شوند. «وضّاح بن شبا» که مهندس بازار کرخ بود، در شرق نهر صراة مسجد و قصری بنا کرد که به نام خودش مشهور شد. انتقال بازارهای بغداد به کرخ در زمان منصور به پایان نرسید و فرزند و جانشین او، مهدی عباسی کار او را پی گرفت و بخش‌هایی از بازارهای داخلی بغداد را به کرخ انتقال داد. این گونه نبود که کرخ از همان آغاز یک منطقه صرفاً تجاری و اقتصادی باشد؛ بلکه کسبه و صاحبان مشاغل، محل سکونت خود را به کرخ منتقل کردند و این گونه بود که منطقه‌ای مسکونی و تجاری با فرهنگ خاص خود پدید آمد.<sup>۲۲</sup>

### کرخ محله‌ای پررونق

یکصد و سی سال پس از پایان ساختمان بغداد، بنا بر توصیف یعقوبی، جغرافی‌دان و مورخ مشهور، محله کرخ بزرگ‌ترین بخش‌ها و باشکوه‌ترین محلات بغداد به شمار می‌آمده است. وی می‌نویسد:

آغاز باب الکرخ قطعه زمین سُوید مولای منصور است و سپس بازارها در دو سوی شاهراه کشیده شده است و از باب الکرخ به طرف راست تا قطعه زمین ربیع، مرکز بازرگانان خراسان و بزازان و

مسجد جامعی نی‌ز برای کرخ بنا گردید تا بازاریان در آن نماز اقامه کنند و نی‌ازی نباشد که برای ادای این فریضه وارد بغداد شوند. «وضّاح بن شبا» که مهندس بازار کرخ بود، در شرق نهر صراة مسجد و قصری بنا کرد که به نام خودش مشهور شد.

انواع پارچه‌هایی که از خراسان حمل می‌شود، بی آن که چیزی به آنها آمیخته باشد بازمی‌گردد و رودخانه‌ای که از کرخ یا جدا می‌شود و خانه‌های بازرگانان مشرف بر آن است، همان جاست و آن را نهر الدجاج گویند و در پشت قطعه زمین ربیع، خانه‌های تاجران و مردم متفرقه از هر سرزمینی است و هر گذری به نام اهل آن جا و هر کویی به نام سکنه آن معروف است و بازار بزرگ کرخ از قصر وضاح تا سه‌شنبه بازار به طول دو فرسخ و از قطعه زمین ربیع تا دجله به پهنای یک فرسخ امتداد دارد و برای هر صنعتی از بازرگانان و هر نوعی از تجارت، بازارهایی معین و در آن بازارها رسته‌ها و دکان‌ها و میدان‌هاست؛ چنان که هیچ دسته‌ای به دسته دیگر و هیچ کسبی به کسب دیگر آمیخته نمی‌گردد و میان این محله‌ها و قطعه‌زمین‌ها، خانه‌های مردم است از عرب، سپاهیان، دهقانان، بازرگانان و جز این‌ها از مردم متفرقه که گذرها و کوی‌ها به آنان نسبت داده می‌شود.<sup>۲۳</sup>

با این وصف، کرخ دیگر صرفاً یک بازار و حتی یک محله به شمار نمی‌رود؛ بلکه شهری است به ابعاد دو فرسخ در یک فرسخ با تمام ویژگی‌ها و ضمائش و شبکه ارتباطی و روابط اجتماعی.

کرخ همچنان به رشد و آبادانی و رونق خود ادامه داد و مورد توجه مورخان، سیاحان و جغرافی‌دانان قرار داشت. ابوجعفر قداقه بن جعفر (م ۳۳۷ هـ) که به «کاتب بغدادی» معروف است، در کتاب «الخراج و صنعة الکتابه» که مشتمل بر خراج و مالیات از منابع معتبر بوده است، ذیل منزلگاه‌های معتبر نوشته است: «اینک به بیان راهی که از مدینه السلام (بغداد) تا اکناف و گوشه‌های مغرب و نواحی آن می‌رود می‌پردازیم» و یکی از این راه‌های مهم را از قادسیه تا کرخ دانسته که پنج فرسخ بوده است.<sup>۲۴</sup> مقدسی ذیل معرفی بغداد خاطر نشان ساخته است:

شهر را در چهار بخش ساختند و با وجود آن که آبادترین و برترین شهرهای مسلمانان بود، دچار اختلال گردید و مردمش پراکنده شدند. اکنون شهر ویران و مسجد جامع آن در آدینه‌ها آباد و پس از آن مختل است؛ اما آبادترین جای آن، بخش‌های ربیع و کرخ در کرانه باختری است.<sup>۲۵</sup>

اعتبار کرخ در قرن چهارم هجری به اندازه‌ای رسید که بخش غربی بغداد با این عنوان شناخته می‌شد. در ۴۴۱ هـ مردم کرخ با همیاری یکدیگر دیواری گرد محله خود ساختند تا از یورش



دشمنان و مخالفان متعصب مصون باشد و امنیت منطقه تقویت گردد. این دیوار سالیان بسیاری باقی ماند؛ چنان که ابن جبیر وقتی در اواخر قرن ششم هجری از این نواحی بازدید می‌کند، مشاهدات خویش را چنین نوشته است:

این شهر (بغداد) به دو بخش شرقی و غربی تقسیم می‌شود و محله از میان این دو قسمت می‌گذرد. اکنون ویرانی همه گیر شده و همه جا دست تطاول گشوده است. محله دیگر بغداد، کرخ است که خود شهری است با دیوار و بارو و آن‌گاه محله باب البصره است.<sup>۲۶</sup>

این دروازه در سمت قبله قرار داشت که اهالی آن سنی مذهبی و حنبلی بودند. در جنوب کرخ، محله «نهر القلايين» استقرار یافته بود که آنها هم مذهب حنبلی داشتند. اهالی باب المحول در سمت چپ قبله کرخ نیز مذهب تسنن داشتند و بنابراین ساکنین شیعه مذهب

کرخ، در همسایگی این طوایف می‌زیستند. در قرون میانه هجری در کرخ مسجد و اماکن متعدد مذهبی و عمومی قرار داشت و تاجران مهم و تأثیرگذاری در اقتصاد منطقه عراق در این بخش زندگی می‌کردند.<sup>۲۷</sup> یاقوت حموی می‌گوید: «کرخ نخست در وسط بغداد بود و محله‌های دیگر در اطراف آن قرار گرفته بود؛ اما اکنون (قرن هفتم) محله‌ای است آباد و تنها در میان ویرانه‌ها».<sup>۲۸</sup>

زکریا قزوینی که از مشاهیر میانه قرن هفتم هجری است، کرخ را چنین معرفی می‌کند: «آبادی‌ای است بالای بغداد و یک میل راه از بغداد دور است. اکثر اهالش شیعه امامیه می‌باشند. در آن‌جا کاغذ خوب می‌سازند و جامه‌های ابریشمین بافند».<sup>۲۹</sup>

مقدس‌ی ذیل معرفی بغداد  
خاطر نشان ساخته است: شهر  
را در چهار بخش ساختند و  
با وجود آن که آبادترین و  
برترین شهرهای مسلمانان  
بود، دچار اختلال گردید  
و مردمش پراکنده شدند.  
اکنون شهر ویران و مسجد  
جامع آن در آدی‌نه‌ها آباد و  
پس از آن مختل است؛ اما  
آبادترین جای آن، بخش‌های  
ربیع و کرخ در کرانه باختری  
است.

## ساکنان کرخ و گرایش‌های اعتقادی آن

از مجموع قرائن تاریخی و مشاهدات سیاحان و برخی اسناد و مدارک چنین برمی آید که ساکنان اولیه کرخ، برخی افراد خاندان بنی عباس، خادمان وفادار و فرماندهان نظامی و نیز ایرانیانی که در دستگاه عباسیان مناصب و مشاغل عالی داشتند بوده و عده‌ای از قبایل قریش، انصار، ربیع و یمن در این قلمرو و اطرافش سکونت داشته‌اند. مهاجرانی ترک تبار که از بلخ، مرو، ختل و خوارزم به بغداد آمده‌اند نیز در کرخ اسکان یافته‌اند. از خاندان‌هایی که در دستگاه دولت عباسی مشغول خدمات اداری و دیوانی بوده‌اند، برمکیان هستند. این افراد کاخ‌ها و املاکی در منطقه کرخ و غرب بغداد بر کرانه دجله داشته‌اند. این‌ها نام‌آورانی از شهر بلخ بودند که در برآوردن عباسیان و افزایش اقتدار آنان موثر بودند؛ ولی بعدها بنی عباس زمینه‌های سقوط و براندازی آنان را فراهم ساختند. با این وصف اولین ساکنان کرخ ترکیبی از دو نژاد ایرانی و عرب بوده‌اند که البته در یک موضوع مشترک بوده‌اند و آن، حمایت از دولت بنی عباس بود. رفته‌رفته این همگونی دچار تحول گردید و افراد زیادی از شهرهای گوناگون به کرخ کوچ کردند که منشأ جغرافیایی و نژادی بسیار گوناگونی داشتند. این مهاجران به لحاظ مشاغل و فعالیت‌های اقتصادی به دو دسته تقسیم می‌شدند: گروهی که تاجر، بازرگان عمده، کشاورز و تولیدکننده محصولات زراعی بودند، و عده‌ای دیگر در کارهایی چون باربری، حمل و نقل، تدارکات، کارگری و مانند آن مشغول بودند.

از نظر گرایش‌های اعتقادی و موضع‌گیری‌های سیاسی، سکنه کرخ به تدریج به نفع شیعیان متحول می‌شدند. مورخان از وقوع قیامی در کرخ توسط موالیان در قرن سوم هجری گزارش داده‌اند. حضور موالی در کرخ، از اوضاع اجتماعی و فرهنگی این منطقه، با تأثیرپذیری از تعالیم تشیع و معارف اهل بیت علیهم‌السلام پرده برمی‌دارد. این موالیان از نسل ایرانیانی هستند که از امویان نفرت داشتند و در قیام مختار علیه حکام ستمگر این سلسله نقش مؤثری ایفا کردند و وقتی دیدند در دستگاه خلافت اموی انحرافات و ناروایی‌ها و خلاف‌های بسیاری وجود دارد، در جست‌وجوی رضای آل محمد، این دولت را ساقط کردند و قدرت را از آنان به عباسیان منتقل کردند که ادعای پیوستگی به خاندان پیامبر را داشتند و در آغاز کار، پرچم مظلومیت برافراشته بودند؛ اما وقتی دیدند این خاندان نیز همان روش باطل و آمیخته به

انواع آفت‌ها و جنایات اموی را در پیش گرفته‌اند، از آنان ناراضی گردیده و در اشکال گوناگون مخالفت خویش را با این خاندان بروز دادند و روح معنویت اسلام، عدالت و مساوات اسلامی را در خاندان رسالت و ائمه هدی یافتند. به همین دلیل ایرانیان از تشکیلات عباسی کنار گذاشته شدند و اقوامی از ترکستان (آسیای میانه) روی کار آمدند.<sup>۳۰</sup>

هشام بن حکم دانشمند و متکلم بزرگ شیعی و از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است. وی در آن عصر که شیعیان از هر طرف زیر فشار سیاسی و تبلیغاتی بودند، به دفاع از امامت و رهبری ائمه هدی پرداخت و با بیان رسا و قدرت فوق‌العاده‌ای که در مناظره داشت، حقایقی را در پاسداری از حریم اهل بیت علیهم السلام تشریح می‌کرد. هشام حکم در پی‌گیری اهداف بلند خویش، از کوفه به بغداد نقل مکان کرد و در ناحیه کرخ سکونت گزید. هجرت وی به کرخ در آن اختناق شدید علیه حامیان ولایت ائمه، نشان می‌دهد که افرادی هم‌فکر و هم‌عقیده‌اش در این دیار زندگی می‌کردند که موفق شده است در آن‌جا با آرامش اقامت گزیند. این هجرت در تقویت گرایش‌های شیعی اهالی کرخ نیز تأثیرگذار بود. هشام که تربیت شده مکتب امام صادق علیه السلام است، وقتی مراحل عالی علمی را طی کرد، در کرخ فعالیت‌های فکری و فرهنگی گسترده‌ای را آغاز کرد.

از جمله تلاش‌های ارزشمند او بحث‌ها و جدال‌های احسنی است که با پیروان فرق گوناگون داشته است. «جاثلیق» که از شخصیت‌های معروف مسیحی بود، وقتی آوازه علمی هشام را شنید، همراه گروهی از کشیش‌ها به مغازه تجارتنی هشام که در کرخ بود رفت و بحث‌های اعتقادی جالبی را با وی مطرح کرد و جواب‌های مستدل و قانع‌کننده‌ای شنید. به همین دلیل متقاعد گردید که همراه هشام بن حکم برای ملاقات با امام صادق علیه السلام از کرخ به مدینه بروند. جاثلیق وقتی حقایقی را درباره معارف و کمالات امام ششم دید، ایمان آورد و نزد آن حضرت به کسب علم و فضیلت مشغول شد و در زمره یاران امام کاظم علیه السلام بود تا مرگش فرا رسید.

یحیی بن خالد برمکی کاخی در کرخ داشت و افرادی از اهل علم و حکمت در حضور او با یکدیگر به مباحثه می‌پرداختند. هشام در این محافل، معارفی از فرهنگ تشیع و علوم اهل بیت علیهم السلام را با زبان گویای خود چنان عالمانه و ژرف مطرح کرد که حاضران چاره‌ای



جز تسلیم نداشتند؛ اما این کارگزاران که سینه چاک بنی عباس بودند، اجازه ندادند این برنامه ادامه یابد و حتی هشام را تهدید به قتل کردند. سرانجام بحث‌های مستدل و شیوای هشام چنان ضربات شکننده‌ای بر پیکر نحله‌های باطل و فرقه‌های منحرف و عقاید بیهوده وارد ساخت که نوعی بیداری و آگاهی در جامعه آن زمان کرخ، بغداد و توابع به وجود آورد؛ به گونه‌ای که هارون عباسی احساس خطر کرد، ولی پیش از آن که نقشه او درباره از میان بردن هشام عملی شود، از محله کرخ بغداد متواری گردید و به سوی کوفه رفت و در خانه یکی از دوستانش مخفی شد.<sup>۳۱</sup>

موضوع دیگری که حیات فکری و سیاسی تشیع را در کرخ به اثبات می‌رساند، ماجرای اسفبار شهادت حضرت امام کاظم علیه السلام است. هارون الرشید پس از این که آن حضرت را در زندان‌های مخوف خود زیر نظر گرفت، دستور داد تا امام هفتم را به گونه‌ای به شهادت برسانند که اهالی شیعه ساکن در کرخ او را متهم به قتل نکنند. بنابراین در سال ۱۸۳ هجری خود در رقه اقامت گزید و عواملش حضرت را با خوراندن سم شهید کردند. این دستور توسط رئیس پلیس بغداد یعنی «سندی بن شاهک» اجرا شد. گرچه امام علیه السلام هشت سال بود که در زندان به سر می‌برد و خلیفه پنجم عباسی بر اوضاع کشور مسلط شده بود و هر گونه فریاد اعتراضی را در حلقوم خفه می‌کرد و اگر نهضتی به پا می‌خواست، در هم می‌کوبید، ولی باز هم می‌هراسید که به دنبال شهادت امام، شیعیان کرخ به پا خیزند و قیامی پدید آورند. پس هشتاد نفر از رجال و افراد سرشناس را فراخواند و در محله کرخ بر پیکر پاک امام گرد آورد تا گواهی دهند امام به مرگ طبیعی در گذشته است؛ اما بر مردم ثابت گردید که حضرت را با سمی مهلک شهید کرده‌اند.

هارون اجازه نداد که شیعیان جنازه حضرت را تشیع کنند؛ بلکه تابوت حامل پیکر امام را بر روی پل بغداد قرار داد و فرمان داد تا بانگ بر آورند که این بدن امام و پیشوای رافضیان است و با چنین رفتاری خواست تا قلب مشتاقان امام را جریحه‌دارتر کند؛ اما نه تنها نتوانست از شأن و منزلت امام بکاهد، بلکه نهایت قساوت خویش را برملا ساخت. سلیمان بن جعفر وقتی این رفتار اهانت‌آمیز را نسبت به جنازه امام دید، آن را از دست مأموران گرفت و در ابتدای محله کرخ قرار داد و فرمان داد تا اهالی برای تشیع پیکر فروغ هفتم امامت

مهیا گردند. شیعیان کرخ با ازدحامی شگفت هجوم آوردند و جنازه حضرت را بر دوش خویش با احترام ویژه‌ای حمل کردند و اشک‌ریزان، سوگوار و غمناک آن را تا مقابر قریش تشییع کردند و در محلی که اکنون به کاظمین موسوم است، به خاک سپردند. اگر سلیمان چنین نمی‌کرد، امکان داشت شعله‌های خشم اهالی کرخ آتشفشانی به وجود آورد و در خرمن عباسیان حریق افکند؛ اما هوشیاری سلیمان در این باره و این که خود با سر و پای برهنه به دنبال جنازه آن حضرت حرکت کرد، از جوشش و انقلاب شیعیان کرخ را جلوگیری کرد.<sup>۳۲</sup>

این که افرادی از مردمان کرخ به زندان سندی بن شاهک آورده شدند تا پیکر امام را مشاهده کنند و بر مرگ طبیعی آن حضرت شهادت دهند، نشان می‌دهد که اهالی کرخ با آن حضرت در ارتباط بوده‌اند؛ و گرنه در عصر هارون عباسی مرکز قدرت و دولت و بیشترین آبادانی به شرق دجله انتقال یافته بود و ارکان حکومتی، علما و قضات غالباً در بغداد شرقی منزل داشتند؛ در حالی که کرخ در سمت غرب دجله واقع شده بود. انتخاب عده‌ای مشهور از میان شیعیان کرخ برای گواهی دادن، مبین این واقعیت است که در این منطقه، پیوندی استوار با ائمه هدی و اهل بیت علیهم‌السلام وجود داشته است.

احمد فرزند عیسی فرزند زید بن علی علیه‌السلام که نامش در سلسله راویان حدیث دیده می‌شود، در زمان هارون الرشید قیام کرد. هارون وی را دستگیر کرد و در رافقه محبوس ساخت. وی پس از مدتی کوتاه از زندان گریخت و به

موضوع دی‌گری که حیات فکری و سیاسی تشیع را در کرخ به اثبات می‌رساند، ماجرای اسفبار شهادت حضرت امام کاظم علیه‌السلام است. هارون الرشید پس از این که آن حضرت را در زندان‌های مخوف خود زیر نظر گرفت، دستور داد تا امام هفتم را به گونه‌ای به شهادت برسانند که اهالی شیعه ساکن در کرخ او را متهم به قتل نکنند.





بصره رفت و از آنجا شیعیان منطقه عراق از جمله اهالی کرخ را با نامه به سوی خویش فراخواند. مأمورین هارون به جست و جوی محل اختفایش پرداختند، ولی موفق نشدند؛ پس «حاضر» دبیر و ملازم احمد را دستگیر کردند و به بغداد بردند. هنگامی که آنان به بغداد رسیدند، از جانب کرخ وارد این شهر شدند. حاضر تا به این محل رسید، خطاب به اهل کرخ فریاد برآورد: «ای مردم! من حاضر، دوست و یاور احمد، نواده زید علوی هستم که اکنون مأموران هارون دستگیرم کرده‌اند.» او می‌خواست پیام احمد بن عیسی را به آگاهی مردم کرخ برساند، ولی مأموران سخنانش را ناتمام گذاشتند و وی را نزد هارون بردند. خلیفه از او درباره احمد سؤال کرد؛ گفت: «من در این سنین سالخوردگی به خود اجازه نمی‌دهم محل استقرار احمد را فاش کنم تا او کشته شود». پس هارون دستور داد او را چنان زدند که زیر ضربات مأموران به شهادت رسید و در بغداد به دار آویخته شد.<sup>۳۳</sup>

این‌ها نشانه‌ها و نمونه‌هایی است که گرایش‌های اعتقادی اهل کرخ را در قلمرو تشیع نشان می‌دهد؛ به علاوه کرخ در بیرون دروازه کوفه بغداد ساخته شده و بر سر کاروان‌هایی بود که از بغداد به کوفه و از آنجا به سوی حجاز رهسپار می‌شدند و فاصله کوفه تا کرخ اندک بود و کوفه مرکز نشر و شکوفایی و رشد تشیع در جهان اسلام آن عصر به شمار می‌رفت و تشیع از آنجا به نقاط دیگر سرایت می‌یافت و طبیعی است که مبلغان فرهنگ اهل بیت هنگام هجرت از کوفه به بغداد، در کرخ ساکن می‌شده‌اند و از این موضع به نشر مذهب تشیع اقدام می‌کرده‌اند. برخی از قیام کنندگان در کوفه، هنگامی که دچار تنگناهایی می‌شدند، به کرخ پناه می‌آوردند یا در این منطقه دعوت خود را آشکار می‌کردند تا افرادی را همراه خود کنند.<sup>۳۴</sup> ابن جوزی ذیل حوادث سال ۳۳۱ هجری از کثرت شیعیان در کرخ بغداد یاد می‌کند؛ سالی که مقارن با حکمرانی المقتدر بالله عباسی بوده و وزیرای شیعی «آل فرات» در دستگاه عباسی نفوذ یافته بودند.<sup>۳۵</sup> ضعف حکومت بنی عباس، اقتدار آل فرات و نفوذ دانشمندان نوبختی در دستگاه دولت عباسی و نیز حضور نواب اربعه امام عصر (عج) در بخش غربی بغداد که کرخ را در بر می‌گیرد، عواملی بود که هر روزه بر تعداد، صلابت و قدرت شیعیان کرخ می‌افزود. با قدرت گرفتن آل بویه در ایران که حاکمانی شیعی بودند و سپس ورود آنان به بغداد، اهل کرخ عرصه‌های علمی، فرهنگی و سیاسی حضوری پررنگ و مؤثر دارند.<sup>۳۶</sup>



## کرخ مرکز فعالیت‌های نواب اربعه امام زمان (عج)

علی‌رغم اختناقی که عباسیان به وجود آورده بودند، از چند سال آخر امامت حضرت جواد علیه السلام تشکیلات و فعالیت‌های و کلای ائمه در سطحی بسیار عالی توسعه یافته بود. امام هادی علیه السلام نیز روابط خود را با پیروانش در نهان ادامه می‌داد و خمس و سایر وجوه شرعی از وکلای خود در شهرهای گوناگون دریافت می‌کرد. فعالیت‌های نظامی گروه‌های مختلف شیعه، عباسیان را پریشان کرده بود و آنها را به گمان متوجه ساخت که امامان شیعه پشت سر خیزش‌های علویان و سادات قرار دارند، یا دست کم بر اثر تلاش‌های فکری و عقیدتی ائمه، این عملیات نظامی و سیاسی شکل می‌گیرد. بنابراین مقامات حکومت عباسی از سال‌های آغازین قرن سوم هجری به بعد، ائمه را به اقامت اجباری در پایتخت و زیر نظر گرفتن ایشان وادار کردند. این سیاست بر امام رضا علیه السلام، امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام تحمیل گردید و آن بزرگواران را به گسترش سازمان مخفی و کالت وادار ساخت تا در چنین شرایط دشواری نیز کارآیی داشته باشد.<sup>۳۷</sup>

در همین حال، وجود چنین اوضاع بحرانی امام یازدهم را وادار کرد تا شیوه‌ای اتخاذ کند که بتواند از مراقبت شدید عباسیان بر فرزندش که بعداً امام دوازدهم و خاتم اوصیا می‌گردید، جلوگیری کند؛ به گونه‌ای که او را قادر سازد تا برنامه‌های خود را دور از دید حکام عباسی و بازرسی دقیق آنان انجام دهد. فقدان تماس مستقیم بین امام علیه السلام و پیروانش نقش مذهبی و سیاسی و کالت را افزایش داد. به تدریج وکلای امام تجارب ارزنده‌ای را در سازمان‌دهی پیروانشان در واحدهای جداگانه‌ای به دست آوردند. آنان شیعیان را بر مبنای گوناگون به چهار گروه تقسیم کردند: ناحیه اول شامل: کرخ، بغداد، مدائن، سواد و کوفه؛ ناحیه دوم شامل: بصره و اهواز؛ ناحیه سوم: قم و همدان و ناحیه چهارم شامل: حجاز، یمن و مصر.<sup>۳۸</sup>

دوره غیبت صغری برای سازمان و کالت و تکامل تدریجی درونی شیعیان اهمیت تعیین کننده‌ای داشت. در این دوران امام عصر (عج) فعالیت‌های خود را از پشت پرده غیبت انجام می‌دادند و پیروان خود را از طریق چهار نماینده برگزیده خود رهبری می‌کردند که آنان را سفرا یا نواب امام زمان می‌نامیدند. نخستین آنان «ابوعمر و عثمان بن سعید عمری» از قبیله



بنی اسد بود. با شهادت امام یازدهم، عثمان بن سعید دلیلی برای اقامت در سامراء نداشت و چون می خواست فعالیت های سازمان و کالت را به دور از دید مقامات دولتی رهبری کند، از سامراء به بغداد مهاجرت کرد و در منطقه کرخ که محل اقامت شیعیان بود اقامت گزید و این محله را مرکز رهبری سازمان امامیه قرار داد. عثمان می کوشید خود را از بازرسی های رژیم عباسی دور نگه دارد؛ به همین دلیل در بحث های کلامی، مجادله های اعتقادی و محافل سیاسی کرخ حاضر نمی شد و خود را به صورت یکی از روغن فروشان بازار کرخ درمی آورد و وجوه شرعی را در کیسه های روغن قرار می داد و برای امام عصر (عج) می برد.

وی تقسیمات سنتی جغرافیای استان های اسلامی را در سازمان دهی واحدهای سیاسی دنبال کرد. بسیاری از وکلا در مراتبی از سازمان، در کرخ و بغداد و سایر شهرهای عراق زیر نظر سفیر فعالیت می کردند. عثمان در کرخ با یاری سه معاون سازمان، امامیه را اداره می کرد. پس از رحلت عثمان بن سعید پیکرش در بخش غربی بغداد در مسجد درب جبله که خیابانی منشعب از خیابان میدان است دفن گردید. این مکان جزو قلمرو کرخ می باشد.<sup>۳۹</sup>

پس از وی فرزندش «ابوجعفر محمد بن عثمان» در مسئولیت سفیر امام زمان، به مدت نیم قرن در کرخ مشغول انجام وظایف بود. چون وظیفه وی بیشتر از سفیر اول بود، وقتی در سمت خویش استقرار یافت، تعداد معاونان خود را از سه نفر (احمد بن اسحاق، محمد بن احمد قطان و حاجز و شاء) به ده نفر افزایش داد که در میان آنان «حسین بن روح نوبختی» نیز که بعدها سفیر سوم امام گردید نیز بود. فعال ترین و کیل کرخ قطان بود؛ زیرا وی واسطه مستقیم بین امام زمان و شیعیان از طریق سفیر دوم بود.

سفیر دوم فعالیت های سرّی گسترده ای با وکلای خود داشت و غالباً در محله کرخ بغداد و برخی توابع با آنان دیدار می کرد. به گزارش شیخ صدوق، ابوجعفر با ابن متیل قمی در خرابه ای که به عباسیه معروف بود و در بخش غربی دجله و کرخ قرار داشت، دیدار می کرد. در آن جا وی نامه ای را که حضرت ولی عصر (عج) خطاب به او نوشته بود را می خواند و سپس آن را پاره می کرد. ابوجعفر در ۳۰۵ هجری در گذشت و پیکرش در خانه خودش در جاده ای که از کرخ به کوفه ختم می شد، دفن گردید.<sup>۴۰</sup>

«ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی» پس از رحلت سفیر دوم به عنوان سومین سفیر به مقرّ



سازمان امامیه یا دارالنیابه در کرخ رفت و در آنجا افرادی چون ذکاء، خادم سفیر دوم را دیدار کرد. ذکاء اماناتی را که مولایش به او سپرده بود یعنی عصا و صندوق خزانه که مهرهای امام هم در آن قرار داشت را چنان که به وی سفارش شده بود، به ابن روح تقدیم کرد. حسین بن روح همراه دیگر و کلابه منزل محمد بن علی شلمغانی (دستیار نزدیک خود که بعدها مخالفش شد) در کرخ رفت. شلمغانی از فقهای امامیه بود که آثاری درباره فقه و کلام شیعه تألیف کرد و پیش از انحرفش مورد احترام فراوان علما و مشاهیر شیعه بود. وی از سوی حسین بن روح سالها هدایت شیعیان را در بغداد و توابع و کوفه عهده‌دار بود؛ اما جاه‌طلبی سیاسی، وی را در مسیر انحراف قرار داد و از عنوان قائم مقامی سفیر سوم سوء استفاده کرد. وقتی ابن روح متوجه عقاید الحادی شلمغانی گردید، او را از سمتش برکنار نمود و نادرستی

عقایدش را در همه جا منتشر ساخت. ابن روح در ۱۸ شعبان ۳۲۶ هجری در گذشت و در قریه نوبختیه، در سمت غربی بغداد (در قلمرو کرخ) دفن گردید.<sup>۴۱</sup>

پس از وی «ابوالحسن علی بن محمد سمري» جانشین او شد. دوران سفارت سه ساله او چنان کوتاه بود که نتوانست تحول چشم‌گیری در روابط بین سازمان سفارت و کلابه وجود آورد و سرانجام در ۱۵ شعبان ۳۲۹ رحلت کرد و پیکرش در خیابان خلجانی در ربع المحول دفن شد. به گفته یاقوت حموی این مکان در شمال روستای برائا و در سمت غربی بغداد (کرخ) قرار دارد. از این زمان دوران غیبت کبری آغاز شد.<sup>۴۲</sup>

با شهادت امام یازدهم، عثمان بن سعید دلیلی برای اقامت در سامراء نداشت و چون می‌خواست فعالیتهای سازمان و کالت را به دور از دید مقامات دولتی رهبری کند، از سامراء به بغداد مهاجرت کرد و در منطقه کرخ که محل اقامت شیعیان بود اقامت گزید و این محله را مرکز رهبری سازمان امامیه قرار داد.

کرخ در منابع روایی نیز مورد توجه بوده است. در روایتی از امام علی علیه السلام درباره فتنه‌های زمان، به پلی در بغداد اشاره شده که عده‌ای پلی در کرخ را مصداق آن دانسته‌اند و نیز در پاره‌ای منابع روایی یکی از شانه‌های آخرالزمان را بستن پلی نزدیک محله کرخ بغداد نوشته‌اند. احمد بن زکریا می‌گوید: حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام خطاب به من فرمود: خانه‌ات در کدام محله بغداد قرار دارد؛ عرض کردم: در کرخ. حضرت فرمود: «کرخ سالم‌ترین محل (بغداد) است».<sup>۴۳</sup>

### مسجد بُراثا در کرخ

بُراثا نام قریه‌ای است در غرب بغداد و روبه‌روی کرخ. شهرت آن به پیش از اسلام بازمی‌گردد. منابع معتبر شیعی و برخی روایت‌های مندرج در مصادر اهل تسنن اتفاق دارند که امام علی علیه السلام هنگام بازگشت از نبرد نهروان در سال ۳۷ هجری، در حوالی این مکان غسل فرموده و آن‌گاه نماز اقامه نمودند و از همان موقع شیعیان این محل را مقدس شمرده و به زیارت این قریه می‌رفته‌اند. در سال‌های مقارن با روی کار آمدن عباسیان، در این مکان مسجدی بنا کرده‌اند که تاکنون باقی است.<sup>۴۴</sup>

برخی مخالفان شیعه در هر فرصتی که می‌خواستند شیعیان را در فشار قرار دهند، شایع می‌کردند که رافضی‌ها در این مسجد برای سبّ صحابه اجتماع می‌کنند و قصد خروج از طاعت خلیفه را دارند. وقتی این خبر دروغ به خلیفه المقتدر بالله (۲۹۵-۳۲۰ هـ) رسید، دستور داد تا تمام نمازگزاران شیعه را که در این مسجد اجتماع کرده بودند را دستگیر کرده و روانه زندان کنند و مسجد را نیز تخریب و زمین آن را صاف کردند. این وضع تا سال ۳۲۸ هجری باقی بود. در عصر خلافت الراضی بالله مسجد دوباره بنا شد و در ۳۲۹ هجری افتتاح گردید و مردم در آن نماز می‌خواندند.<sup>۴۵</sup> شیعیان کرخ که مخفیانه به این مسجد رفت و آمد داشتند، پس از این که نزاع‌های فرقه‌ای تا حدودی کاهش یافت، به مسجد بُراثا روی آوردند. در روایات متعددی از فضایل این مسجد یاد شده و در کتب فقهی و روایی نیز نام آن بارها آمده است.

با فتح بغداد توسط آل‌بویه و اقتدار شیعیان، اهالی کرخ مسجد بُراثا را به طور کامل در اختیار گرفتند و آن را کانونی برای اعمال عبادی، تلاش‌های آموزشی و فرهنگی قرار دادند.<sup>۴۶</sup>

ابن اثیر ذیل حوادث سال ۴۲۰ هجری نوشته است: به خلیفه عباسی گزارش دادند که خطیب مسجد برائا هنگامی که نام رسول اکرم ﷺ را بر زبان می آورد می گوید: «بعد الصلاة علی النبی و علی أخیه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب.» خلیفه عباسی او را عزل کرد و خطیب و امام جماعت دیگری را برای مسجد برائا تعیین کرد. اهالی کرخ با وساطت مرحوم سید مرتضی بار دیگر خطیب و امام جماعت سابق را به مسجد باز گرداندند.<sup>۴۷</sup>

### کرخ، گذرگاه حوادث تلخ و خونین

در اواخر عهد مستعصم عباسی (۶۵۰هـ) میان شیعیان کرخ و عده‌ای از طرفداران خلیفه عباسی جنگی در گرفت. ابوبکر، پسر مستعصم مأمور شد تا این نزاع را خاموش سازد؛ اما به جای حاکم نمودن آرامش در منطقه، به محله کرخ بغداد هجوم بُرد و این ناحیه و مشهد امام کاظم علیه السلام را به غارت برد و مرتکب فجایع بسیاری شد. قتل و غارت و تجاوز را از حد گذراند و برخی از سادات و علویان را اسیر نمود. دختران و پسران را از خانه‌ها بیرون کشیدند و به قولی هزار دختر از علویان و غیره را دستگیر و با



احمد بن زکریا می گوید:  
حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام خطاب به من فرمود:  
خانه‌ات در کدام محله بغداد قرار دارد؛ عرض کردم: در کرخ. حضرت فرمود: «کرخ سالم‌ترین محل (بغداد) است.»

خود بُردند. در این ماجرا عده‌ای از شیعیان به قتل رسیدند. ابن علقمی قمی، وزیر مستعصم بالله، آخرین خلیفه عباسی از این ماجرا سخت اندوهگین شد و این جنایات، روح و روان این دانشور، ادیب و کارگزار شیعی را آزرده. او که در تشیع و ارادت به خاندان طهارت، اعتقادی راسخ و استوار داشت، شرح این فجایع را نگاشت و برای برخی علمای وقت فرستاد. او مانند دیگر شخصیت‌های شیعه،

خلافت عباسیان را غاصبانه می‌دانست و نفرتش از بنی‌عباس در فاجعه محله شیعه‌نشین کرخ شدت یافت و در انتظار به وجود آوردن شرایط جدیدی بود که به این وضع رنج‌آور خاتمه دهد. وی در ماجرای هجوم مغولان به بغداد و کرخ باعث شد که شیعیان کرخ بر اثر تسامح مغولان، از اختناق‌های قبلی و فشارهای اکثریت سنی مذهب افراطی رهایی یابند و آزادانه به فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی روی آورند. البته ابتدا مغولان چنان مقتدر بودند که تحت تاثیر بزرگان شیعه قرار نگرفتند و وساطت آنان هم از توحش این قوم بیابان‌گرد چیزی نکاست؛ چنان که وقتی وارد بغداد شدند، علی‌رغم هشدار خواجه نصیرالدین طوسی و رفتار خردمندان و ملایم ابن‌علقمی، هم سنی‌های بغداد را قتل عام کردند و هم در کرخ کشتار نمودند و چون اوضاع مقداری به روال عادی بازگشت، ابن‌علقمی در مقام وزیر مغولان در بغداد اقامه نماز جمعه را متوقف ساخت و در مدرسه‌ای که برای شیعیان کرخ بنا کرد، این مراسم را برپا می‌کرد و موفق شد که بسیاری را از کشته شدن توسط مغولان نجات دهد. ابن‌علقمی کوشید تا از طریق ملایمت و مدارا، مغولان را از خوی وحشی‌گری و شرارت بازدارد و همین نرمش وی در برابر این قوم خشن و سنگدل باعث شده تا مورخان سنی مذهب، موضع‌گیری‌های او را ناشی از اعتقادات شیعی‌اش بدانند و برخی از آنان ادعا کنند که ابن‌علقمی می‌خواست با فراهم آوردن زمینه‌های زوال عباسیان، شاخه‌ای از علویان را که در کرخ ساکن بوده‌اند به حکومت برساند.<sup>۴۸</sup>

مورخان منصف، با بررسی‌های واقع‌بینانه و به دور از تعصب‌های افراطی، سقوط بنی‌عباس و تهاجم مغولان به کرخ و بغداد را در عواملی جست‌وجو کرده‌اند که به عملکرد خلفای عباسی مربوط است. آنان تأکید کرده‌اند که تکیه عباسیان بر عناصری غیر عرب در به کارگیری افراد برای مشاغل حساس، باعث دشمنی اعراب گردید. همچنین رفتار و کردار بنی‌عباس علی‌رغم ادعای مسلمانی، کاملاً استبدادی، زورمدارانه و جفاکارانه بود. سوء تدبیر، عیاشی و خوش‌گذرانی، مالیات‌های کمرشکن، تفرقه انداختن میان طوایف مسلمان، بر مخالفان عباسیان افزوده و این معترضان در امور کشوری و لشکری کارشکنی می‌کردند.<sup>۴۹</sup>

این وضع آشفته باعث گردید که بزرگ‌ترین کانون علم و فرهنگ مسلمانان یعنی بغداد از هم فرو پاشد و دانشگاه بزرگ شیعه را در کرخ به نابودی بکشاند؛ به گونه‌ای که علمای



بزرگ، اساتید و فضیلاي حوزه کرخ ناگزیر به حلّه، کربلا و نجف کوچ کردند و ابن علقمی هیچ گاه راضی نبود چنین ضرباتی متوجه کانون‌های علمی و فرهنگی منطقه کرخ گردد.<sup>۵۰</sup>

### فتنه‌های مذهبی علیه اهل کرخ

در میان مذاهب اهل سنت، پیروان مذهب حنبلی قدرت، نفوذ و جمعیت افزون‌تری نسبت به دیگر مذاهب داشتند. این‌ها غالباً در میان قسمت شرقی و سمت قبله کرخ، در محله باب البصره استقرار یافته بودند. اختلاف‌ها و درگیری‌های شیعیان کرخ غالباً با حنبلی‌ها بود و پیروان سه مذهب دیگر، نه تنها مشکلی با شیعیان نداشتند، بلکه برخی چون شافعی‌ها به ایشان نزدیک بودند. این نزاع‌ها همه ساله و به بهانه‌های گوناگون در موقعیت‌های خاص شعله‌ور می‌گردید و در آن افراد بسیاری از طرفین کشته می‌شدند و اموال و امکانات فراوانی تلف می‌گردید. در پس این وقایع تلخ، چیزی جز تعصب‌های کور، جهالت، احساسات بیهوده فرقه‌ای و برخی حسادت‌ها و رقابت‌های بی‌اساس دیده نمی‌شد. درست است که در بین تعالیم مذاهب گوناگون اسلامی، تفاوت‌ها و حتی اختلاف‌هایی دیده می‌شود، اما آن‌قدر مشترکات دینی اساسی و محوری وجود داشت که می‌توانست ملاک و معیار یک اتحاد استوار و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز قرار گیرد.<sup>۵۱</sup>

بخشی از این رویارویی خونین هنگامی صورت می‌گرفت که مسلمانان در مقابل خطر رومیان مسیحی نیاز به انسجام و هم‌بستگی داشتند و باید در برابر دشمن مشترکی که مرزهای جهان اسلام را تهدید می‌کرد، تفرقه و انتقام‌گیری‌های وحشیانه را کنار می‌گذاشتند. گاهی برخی افراد جاهل در اختلافات شخصی، به رهبران مذاهب اسلامی ناسزا می‌گفتند و همین درگیری‌های گسترده و شدیدی را به وجود می‌آورد و طی آن محله کرخ مورد غارت قرار می‌گرفت. تأکید شیعیان به برپایی مجالس سوگواری برای خامس آل عبا و برپایی جشن‌های غدیر نیز نزاع‌های خونینی را رقم می‌زد. برخی شعائر شیعه نیز وقتی علنی می‌گردید، افراد متعصب شعله درگیری را برمی‌افروختند. از جمله آنها ذکر «حیّ علی خیر العمل» در اذان، گواهی دادن به ولایت امیر مؤمنان (ع) در اذان و اقامه، استفاده از رنگ سفید در مقابل رنگ سیاه بنی‌عباس، توجه جدی شیعیان به زیارت مشاهد مشرفه در عتبات عراق، مشهد مقدس و بقیع بود.<sup>۵۲</sup>



علاوه بر علما و واعظان فاضل، عده‌ای از قصه‌گویان در مساجد یا در کوچه‌ها روی کرسی می‌نشستند و برای مردم سخن می‌گفتند. این‌ها ضمن این‌که معلومات کافی نداشتند، از دروغ‌گویی و جعل حدیث هم ابایی نداشتند و برای جلب توجه شنوندگان، علاوه بر بیان رسا و فصیح و بر زبان آوردن عبارات مُسَجَع و آواز دل‌نشین، تدابیر دیگری به کار می‌بردند. این قصه‌گویان در کوچه و بازار می‌نشستند و با گفته‌های به ظاهر جذاب خود مردم را به سوی فتنه، آشوب و خصومت با یکدیگر سوق می‌دادند، این وضع گاه چنان شدت می‌یافت که از سوی حاکمان وقت، قصه‌خوانی منع می‌گردید. در سال ۳۶۷ هجری که نزاع مداوم میان پیروان مذاهب اسلامی از جمله شیعیان و حنابله، شدت یافت و بغداد و کرخ را به تباهی کشاند، عضدالدوله دیلمی، فرمانروای شیعی آل بویه آن اوضاع اسف‌بار را در اثر فتنه‌انگیزی قصه‌خوانان دانست و به همین دلیل فرمان داد هیچ کس در کنار معابر و در مسجدها و محافل مذهبی به قصه‌خوانی نپردازد و هر کس چنین کند، خونش هدر است.<sup>۵۳</sup>

از عوامل دیگری که به نزاع میان حنبلی‌ها و شیعیان کرخ دامن می‌زد، کتاب‌ها و رساله‌هایی بود که توسط افراد سطحی‌نگر، دارای افکار منجمد و تعصب‌های افراطی به نگارش درمی‌آمد و گاه برخی مغرضان در قالب قوالان مطالبی تحریک‌آمیز از این کتاب‌ها را با بیاناتی بلیغ و موثر می‌خواندند و شعله‌های خشونت و خصومت را با این کار مذموم خود برمی‌افروختند.<sup>۵۴</sup>

اختلاف شدید بین عناصر شیعی و سنی حنبلی که در عهد خلیفه المقتدر عباسی و قبل از ظهور آل بویه، منجر به تخریب مسجد برائا متعلق به شیعیان در محل تلاقی نهر عیسی و نهر کرخیه در سال ۳۱۳ هجری گردید. در عهد معزالدوله دیلمی برخوردهایی که میان کرخی‌های شیعه و مخالفان آنان روی داد، تشدید گردید. هرچند این امیر آل بویه در آغاز ورود به بغداد، با علنی ساختن و رسمی نمودن شعائر شیعه، تا اندازه‌ای حساسیت آفرید، اما روح تسامح این سلسله و ضرورت پرهیز از هرگونه اغتشاش در بغداد، آنان را از مقابله با تعصب‌های طایفه حنبلی مذهب برکنار نگاه می‌داشت و حتی در ایجاد محیطی آرام‌تر می‌کوشیدند؛ اما آیین سوگواری و مراسم مربوط به جشن در روز غدیر خم که اهل سنت هم به جهت اظهار مخالفت، به مقابله با آن مراسم دست زدند، توسط معزالدوله از سال





۳۵۳ هجری ترویج گردید و البته تا زمان عضدالدوله هم با وجود مخالفت حنابله نسخ و لغو نگردید و صرفاً در دوره بروز اختلافات بین فرزندان عضدالدوله و مقارن با ظهور آثار انحطاط در قدرت آل بویه بود که نشر آن چه «اعتقادات قادری» خوانده شد، به طور رسمی عقاید شیعه را نفی و سبّ برخی افراد چون معاویه را منع کرد.

سال‌ها بعد در تعقیب این سیاست نایب بهاءالدوله در عراق از جمله کرخ و بغداد، اقامه مراسم را برای هر دو فرقه سنی و شیعه ممنوع کرد. وی با آن که خود شیعی و دیلمی بود،<sup>۵۵</sup> با کم شدن عواملی که موجب اختلاف می‌گردید، در نیمه دوم قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم هجری، اغلب روابط خوبی در کرخ و بغداد بین شیعه و سنی برقرار شد و اگر هم زد و خوردی به وجود می‌آمد، معمولاً تعصبات قومی، محله‌ای و طایفه‌ای بود و در صورتی که شیعیان می‌خواستند شعائر یا آداب و مراسمی

را برگزار کنند، اهل سنت نیز مراسمی شبیه آن برگزار می‌کردند و از این طریق به معارضه می‌پرداختند. بزرگان شیعه چون شیخ مفید تلاش‌های گسترده‌ای انجام می‌دادند که آتش فتنه و اختلاف مشتعل نگردد و برنامه‌هایی داشتند که از دامن زدن به درگیری‌ها جلوگیری می‌کرد و به افراد جاهل و متعصب زمینه نمی‌داد که آتش افروزی کنند. با وجود همه این فعالیت‌های بازدارنده، فتنه‌هایی فرساینده و نابود کننده رخ می‌داد؛ چنان که در سال ۴۱۶ هجری عده‌ای با عنوان «عیاران» به تحریکاتی دامن زدند و به غارت اموال مردم در کرخ پرداختند و منزل سید

در نیمه دوم قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم هجری، اغلب روابط خوبی در کرخ و بغداد بین شیعه و سنی برقرار شد و اگر هم زد و خوردی به وجود می‌آمد، معمولاً تعصبات قومی، محله‌ای و طایفه‌ای بود و در صورتی که شیعیان می‌خواستند شعائر یا آداب و مراسمی را برگزار کنند، اهل سنت نیز مراسمی شبیه آن برگزار می‌کردند.



مرتضی و محله‌ای که او در آن می‌زیست نیز آتش زده شد. به همین دلیل گرانی و کمبود ارزاق سراسر کرخ را فرا گرفت. در ۴۲۳ هجری نیز مخالفان متعصب، با شیعیان کرخ درگیر شدند و بر ایشان غالب گردیده و عده‌ای را کشتند. در ۴۲۵ هجری عیاران سنی‌مذهب با امکانات و تجهیزات فراوان برای رفتن بر سر قبر مصعب بن زبیر بن عوام، از محل اقامت خود بیرون آمدند، اما با شیعیان کرخ در باب دیزج و قلابین درگیر شدند که طی آن بسیاری کشته شدند و عیاران اجازه ندادند آب دجله به کرخ برسد. تا سال ۴۴۲ هجری این وضع رنج‌آور و تفرقه‌افکن و مسلمان‌کش ادامه یافت تا این که در این زمان روابط شیعه و سنی به مسالمت گرایید، اما افرادی جاهل و متعصب از هر دو طرف اجازه ندادند این اتحاد و همزیستی مسلمانان با یکدیگر تداوم یابد و درگیری‌ها از سر گرفته شد.<sup>۵۶</sup> به گفته علامه مظفر حوادث فجیع و دردناکی رخ داد و مصائب بسیاری بر شیعیان وارد شد. بسیاری را کشتند؛ اموالشان را غارت کردند؛ مساجد آنان را در کرخ ویران کردند؛ به علمای آنان اهانت روا داشتند و شیعیان کرخ اجازه نداشتند علاقه و ارادت خود را نسبت به خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مراسم‌های شان نشان دهند.<sup>۵۷</sup>

### حوزه علمیه کرخ

علی‌رغم این که کرخ در ادوار تاریخی، عرصه آشفستگی‌ها و فتنه‌ها و جنگ‌های خونینی بود، اما به لحاظ تشکیل کانون‌های علمی، آموزشی، مدرّسان و دانشوران و شکوفایی شخصیت‌های علمی، نسبت به برخی مناطق شیعه‌نشین دیگر در اوج بوده است. زمینه‌های جاری گردیدن چشمه‌های معرفت و حکمت در کرخ، ریشه در پرتوافشانی ائمه هدی و شاگردان و صحابی آن ستارگان فروزان داشته است. اگرچه امام کاظم علیه السلام در بغداد زیر شدیدترین فشارها قرار داشت، اما به نشر معارف اسلامی و علوم الهی پرداخت و دانشمندان بزرگی از فقها، محدثان، متکلمان و حکما در مکتب موسوی، درس دیانت و حکمت آموختند. با شهادت امام هفتم علیه السلام برخی از راویان حدیث در کرخ و بغداد به تربیت اهل علم و معرفت اهتمام ورزیدند. نواب چهارگانه حضرت مهدی (عج) نیز با رعایت تقیه، در این منطقه به رشد و تعالی شیعه و تقویت بنیه علمی و فکری آنان اهتمام ورزیدند. با ضعف سیاسی بنی عباس و ظهور علمای برجسته، حوزه علمیه کرخ از نظر کمی و کیفی ارتقا یافت.<sup>۵۸</sup>



## خورشیدی درخشان در آسمان کرخ

مشهورترین عالم برخاسته از کرخ که چون خورشیدی بر تارک آسمان علوم الهی درخشید و ستارگان بی شماری در منظومه او نورافشانی کردند، محمد بن نعمان مشهور به «شیخ مفید» است؛ فرزانه‌ای عالی‌قدر، فقیهی ژرف‌نگر و متکلمی توانا که آراء، اندیشه‌ها و استنباط‌های او در عرصه‌های کلامی، فقهی، سیاسی و اجتماعی مورد توجه محققان و مؤلفان بلندپایه جهان اسلام است و آثار بسیاری که در علوم گوناگون تألیف کرده، مؤید جامعیت علمی وی می‌باشد. او مدت چهل سال حوزه علمیه کرخ را اداره می‌کرد و در همین ایام مرجعیت شیعیان جهان عصر خود را نیز عهده‌دار بود. او نه تنها در بُعد علمی و تلاش‌های فکری و فرهنگی، شخصیت برجسته و کم‌مانندی بود، بلکه در سیره عملی و خلق و خوی نیکو نیز الگویی ناب به شمار می‌رفت و مورخان و شرح‌حال‌نگاران، وی را عالمی پارسا، زاهدی پرهیزکار و مجتهدی شب‌زنده‌دار معرفی کرده‌اند. بزرگانی چون سید رضی، سید مرتضی، شیخ طوسی، نجاشی، سلار دیلمی، کراجکی و دیگر استوانه‌های علم و معرفت، در مکتب پرفیض شیخ مفید تربیت گردیده و از شاخسار دانش او خوشه‌ها چیده و وارستگی، فروتنی و خضوع و خشوع در برابر حق تعالی را از این مرد خدا آموختند.<sup>۵۹</sup> ذهبی می‌نویسد:

شیخ مفید مجالس درس خود را در مسجدش، در گذرگاه درب الریاح، واقع در محله کرخ یا در خانه‌اش در همین محله برپا می‌کرد. این مجالس پذی برای همه اهل دانش و طالبان علم بود و اصولاً اولی‌ن حوزه علمی منظم در محله کرخ به دست شیخ مفید بنی‌ان نهاده شد.

مفید، شیخ بزرگ شیعیان بود که با قدرت فراوان در مقابل تمام طرفداران عقاید گوناگون به مجادله و مناظره برمی‌خاست. اصولاً یکی از ویژگی‌های این دانشمند بزرگ که مخالف و موافق درباره‌اش اقرار دارند، قدرت مناظره و حاضر جوابی‌های منطقی ایشان است.<sup>۶۰</sup>

شیخ مفید مجالس درس خود را در مسجدش، در گذرگاه درب الریاح، واقع در محله کرخ یا در خانه‌اش در همین محله برپا می‌کرد. این مجالس پذیرای همه اهل دانش و طالبان علم بود و اصولاً اولین حوزه علمیه منظم در محله کرخ به دست شیخ مفید بنیان نهاده شد. اعتبارش از لحاظ اجتماعی به اندازه‌ای بود که عضدالدوله دیلمی به دیدارش می‌رفت و در مجالس بحث او شرکت می‌کرد.<sup>۶۱</sup> قاضی عبدالجبار معتزلی پیشوای معتزلیان، قاضی ابوبکر باقلانی رئیس اشعریان و علی بن عیسی رمانی دانشور مشهور در علم نحو و کلام، جزو کسانی بودند که شیخ مفید با آنها در مباحث اعتقادی و مبانی مذاهب و فرق مناظره می‌کرد و بر تمامی آنان غلبه یافت. حتی لقب «مفید» را همین علی بن عیسی رمانی به ملاحظه احاطه علمی و قدرت بیان شیخ کرخ به وی داد.<sup>۶۲</sup> ابن ندیم در اثر خود «الفهرست» که در سال ۳۷۷ هجری نوشته و در این موقع شیخ مفید چهل ساله بوده، می‌نویسد: «ریاست متکلمان شیعه در عصر ما به او رسیده و ایشان در علم کلام بر مبنای مذهب امامیه بر همگان برتری دارد».<sup>۶۳</sup>

### دو گوهر گران بهای کرخ

وقتی فرزندان شریف ابواحمد حسن بن موسی موسوی آماده تحصیل علوم گردیدند، به وسیله مادر بزرگوارشان به محل تدریس شیخ در مسجد کرخ آورده و آن دو طفل به دست مبارک ایشان سپرده شدند. با ارتحال شیخ مفید در ۴۱۳ هجری سید مرتضی علم الهدی زعامت حوزه علمیه و مرجعیت شیعی جهان تشیع را عهده‌دار گردید. وی در ابعاد دیگری نیز دارای مقاماتی بود؛ از جمله در تمام علوم اسلامی صاحب آرا و دیدگاه‌های بدیع بود. در سرودن اشعار نغز و پرمحتوا و نثرنویسی، ادیبی توانا و خوش ذوق بود. مناصبی اجتماعی چون نقابت علویان، امیری حج، ریاست دیوان مظالم و قضاوت را عهده‌دار بود و این ویژگی‌ها اعتبار و نفوذ سیاسی اجتماعی سید مرتضی را بسیار بالا برده بود. سید مرتضی در کرخ، دارالعلمی برای تحقیق، مطالعه و تدریس و تدرّس طالبان علم بنا کرد و مجالس درس ایشان با وجود علما، فقها و ادبایی از تمامی طوایف اسلامی آراسته می‌گردید. سید مرتضی نخست در باب المحول کرخ، در خانه پدری سکونت داشت، اما او با دارایی خود سه خانه دیگر به ترتیب در کنار نهر صراة، گذر درب جمیل کرخ و در کنار دجله بنا نمود. اولین خانه در حوادث و فتنه‌های حنبلی‌های متعصب به سال ۴۲۲ هجری



تخریب و سوزانده شد و سید به خانه دیگر خود در کرخ نقل مکان کرد؛ خانه‌ای که جلال‌الدوله، فرزند بهاء‌الدوله پادشاه دیلمی، دو بار بدان پناهنده گردید. تمام این منازل، محل ضیافت تازه‌واردان و پناهگاهی برای افراد بی‌پناه و محل درس و بحث و دارای کتابخانه‌های نفیسی بوده است. دارالعلم سید مرتضی که شبیه پژوهشگاه‌های امروزی بود، در یکی از این منازل شکل گرفت. اضافه بر این، شریف مرتضی برای شاگردان مدرسه کرخ حقوق ماهیانه‌ای قرار داده بود تا آنان بتوانند با آسودگی خاطر و به دور از دغدغه تأمین معاش به مطالعه، تحقیق و آموزش مشغول باشند. وقف یک مزرعه از املاک خود برای تهیه کاغذ اهل علم و تأسیس کتابخانه‌ای با منابع متعدد و اصیل، از دیگر تلاش‌های سید مرتضی می‌باشد.<sup>۶۴</sup> یکی از شاگردانش به نام ابوالقاسم تنوخی که قاضی مدائن بوده می‌گوید:

سید رضی نی‌ز با برادر دانشمندش، همگام و همراه بود. او نی‌ز مرکزی علمی در کرخ بنا نهاد که در آن تمامی نی‌زهای طالبان علم و معرفت فراهم گردیده بود. بدین ترتیب حوزه علمی کرخ به دست شیخ مفید بنی‌ادنهاده شده و با اهتمام این دو سید بزرگوار، راه رشد و کمال را در پیش گرفت؛ چنان که در عصر شیخ طوسی، شیخ کرخ صاحب بزرگ‌ترین کرسی علمی بغداد و حتی جهان اسلام بود.

کتابخانه سید مرتضی هشتاد هزار جلد کتاب داشت که آنها را خوانده یا تألیف کرده یا مطالب آنها را به خاطر سپرده بود. رافعی تعداد کتاب‌های او را یکصد و چهارده هزار جلد ذکر کرده است.<sup>۶۵</sup>

ارتحال این عالم بزرگ در ۴۳۶ هجری اتفاق افتاد. پیکرش را پس از تشریفات شرعی، در خانه‌اش در کرخ دفن کردند؛ اما بعدها آن را به کربلا انتقال دادند و در کنار پدر و برادر گرامی‌اش دفن کردند.<sup>۶۶</sup>

سید رضی نیز با برادر دانشمندش، همگام و همراه بود. او نیز مرکزی علمی در کرخ بنا نهاد که در آن تمامی نیازهای طالبان علم و معرفت فراهم گردیده بود. بدین ترتیب حوزه علمیه کرخ به دست شیخ مفید بنیاد نهاده شده و با اهتمام این دو سید بزرگوار، راه رشد و کمال را در پیش گرفت؛ چنان که در عصر شیخ طوسی، شیخ کرخ صاحب بزرگ‌ترین کرسی علمی بغداد و حتی جهان اسلام بود.

### اعلم علما در کرخ

ابوجعفر محمد بن حسن معروف به «شیخ طوسی» در ۴۰۸ هجری در بیست‌وسه سالگی در حوزه کرخ به محضر شیخ مفید شرفیاب گردید و پس از ارتحال استادش، مدت ۲۳ سال نزد سید مرتضی کسب علم نمود. ابوعلی حسن بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن اشناس معروف به «ابن حمامی» بزاز کرخی که به گفته صاحب ریاض راوی نسخه کاملی از صحیفه سجادیه است، از مشایخ شیخ طوسی است که در خانه‌اش، واقع در کرخ مجلس علمی ترتیب می‌داد. شیخ طوسی پس از سید مرتضی، اعلم شخصیت‌های جهان اسلام گردید و حدود سیصد نفر از فقها، دانشمندان شیعه و تنی چند از علمای اهل سنت از محضرش بهره بردند.

در نیمه قرن پنجم هجری، کرسی علم کلام که به اعلم علما اختصاص داشت، به شیخ طوسی رسید. این مقام بزرگ‌ترین موقعیت و منصب علمی رسمی‌ای بود که در مرکز خلافت عباسیان و جامعه اهل سنت نصیب عالمی شیعی ساکن در کرخ می‌شد. همین امر حسادت برخی را برانگیخت و به سعایت از او پرداختند و شایع کردند که شیخ طوسی از صحابه بدگویی می‌کند؛ اما شیخ پاسخی مستدل به رشک‌ورزان داد و جایگاهش رفیع‌تر گردید. شیخ طوسی تا دوازده سال پس از سید مرتضی، ریاست شیعیان را عهده‌دار بود. نوآوری‌های علمی و توان فوق‌العاده او در ارائه مطالب و تسلط او به آرای دیگر مذاهب، به اندازه‌ای بود که تا دو سده هیچ کس جرئت نداشت در برابر آرای او عرض اندام کند. کتاب «التیان فی تفسیر القرآن» به قلم شیخ طوسی، نخستین تفسیر استدلالی شیعه به شمار می‌رود. دو کتاب از کتب اربعه شیعه نیز توسط این عالم عامل نوشته شده است که عبارتند از: «الاستبصار فیما اختلف من الاخبار» و «تهذیب الاحکام». او آثار ارزشمندی نیز در رجال فقه و مسائل کلامی دارد.<sup>۶۷</sup>



شیخ طوسی تا سال ۴۴۸ هجری با کمال عزت و عظمت در منطقه کرخ به درس، بحث، تألیف و پاسخ به مسائل و رفع شبهات و دفع توطئه‌ها و فتنه‌ها از شیعیان مشغول بود؛ اما سرانجام بر اثر شدت گرفتن آشوب و دشمنی بین گروه‌ها و دسته‌های مختلف و ورود طغرل سلجوقی به بغداد آتش فتنه جدیدی مشتعل گردید و شیخ طوسی ناچار به نجف اشرف هجرت کرد و در جوار بارگاه مطهر مولای متقیان حضرت علی علیه السلام مأوی گزید و آن جا را به صورت پایگاه معارف اهل بیت و مذهب جعفری درآورد و دانشگاه بزرگ شیعه را در این دیار مقدس بنیان نهاد. به گفته ابن جوزی در سال ۴۴۸ هجری، کتابخانه شیخ طوسی در کرخ به غارت رفت و ضمن حوادث سال ۴۴۹ هجری می‌گوید:

در صفر این سال خانه شیخ طوسی متکلم شیعی در کرخ مورد هجوم قرار گرفت و کتاب‌ها و کرسی وی که بر روی آن تدریس می‌کرد، به علاوه سه درفش سفیدی که مردمان کرخ از دیرباز به هنگام عزیمت به نجف اشرف و زیارت امیرمؤمنان علیه السلام با خود حمل می‌کردند، از خانه‌اش بیرون آورده شد و طعمه حریق گردید.<sup>۶۸</sup>

### معارف کرخی

به جز شخصیت‌هایی که بدان‌ها اشاره کردیم، بزرگان دیگری نیز منسوب به کرخ هستند یا در این منطقه منشأ خدماتی بوده‌اند؛ از جمله آنان معروف بن فیروز کرخی، مکنی به ابو محفوظ (م ۲۰۰ هـ) از زاهدان، عرفا و بزرگان اهل سلوک می‌باشد و در منابع تاریخی و رجالی به

◆ شیخ طوسی تا سال ۴۴۸ هجری با کمال عزت و عظمت در منطقه کرخ به درس، بحث، تألیف و پاسخ به مسائل و رفع شبهات و دفع توطئه‌ها و فتنه‌ها از شیعیان مشغول بود؛ اما سرانجام بر اثر شدت گرفتن آشوب و دشمنی بین گروه‌ها و دسته‌های مختلف و ورود طغرل سلجوقی به بغداد آتش فتنه جدیدی مشتعل گردید و شیخ طوسی ناچار به نجف اشرف هجرت کرد.



«معروف کرخی» مشهور است. می‌گویند معروف از موالی حضرت امام کاظم علیه السلام بوده<sup>۶۹</sup> و پدر و مادرش نصرانی بوده‌اند، اما خود به دست امام رضا علیه السلام مسلمان گردید و از محضر آن حضرت بهره برده است. گروهی از عرفا که در سلسله مشایخ خود، به معروف کرخی و توسط او به امام رضا علیه السلام می‌رسند، به «سلسله‌الذهب» (رشته طلایی) مشهورند. شهید مطهری او را از بزرگان و مشاهیر اهل عرفان دانسته است.<sup>۷۰</sup>

«سَرَقُطی» شاگرد و مرید معروف کرخی است که سخنان بسیاری در توحید و معرفت الهی دارد. می‌گویند تاجر بود و در محله کرخ بغداد به تجارت مشغول بود؛ اما ناگهان تحولی در زندگی او رخ داد و در خانه به عبادت نشست و بر اثر ذکر و تزکیه، به مقاماتی معنوی و احوالات ملکوتی دست یافت. سر سقطی مدت سی سال به دلیل بر زبان آوردن ذکر الحمد لله استغفار می‌کرد؛ وقتی از سبیش پرسیدند، گفت: شبی حریق در بازار کرخ رخ داد؛ بیرون آمدم تا بینم به مغازه من رسیده است یا نه، ولی متوجه شدم به دکان من آسیبی وارد نشده است؛ پس گفتم: الحمد لله. ناگهان به خود آمدم و گفتم آیا نباید از آتش سوزی در مغازه‌های دیگر مسلمانان در اندیشه باشم؟!<sup>۷۱</sup>

از کارگزاران حکومتی اهل کرخ می‌توان از ابوجعفر محمد بن قاسم کرخی نام برد که در سال ۳۲۴ هجری وزیر خلیفه عباسی الراضی بالله گردید. راضی ادیب و شاعر و سخی و جوان بود و با مردم به احسان رفتار می‌کرد. وزارت ابوجعفر کوتاه بود و فقط تا ذی‌حجه ۳۲۵ هجری این سمت را عهده‌دار بود.<sup>۷۲</sup>

در کتابخانه صاحب بن عباد، کتابی جغرافیایی با نقشه‌های گوناگون نگاه‌داری می‌شده که مؤلف آن، ابن مرزبان کرخی بوده است.<sup>۷۳</sup>

به گفته مسعودی، قاضی منسوب المقتدر بالله در منطقه کرخ و سمت شرقی، ابن یوسف بن یعقوب بود. او قاضی القضاة بود و پس از وی پسرش عهده‌دار این سمت گردید.<sup>۷۴</sup> ابراهیم بن ابی‌زیاد کرخی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. وحید بهبهانی می‌گوید:

چون ابن ابی‌عمیر و صفوان بن یحیی از او حدیث نقل کرده‌اند، معلوم می‌شود که از ثقات بوده است ... و این که ابن محبوب از او روایت می‌کند، اشاره به اهمیت اوست و از این جهت که شیخ صدوق به او طریقی دارد و دائی من علامه مجلسی به نیکی او حکم کرده و او از امام کاظم علیه السلام روایت نموده است.<sup>۷۵</sup>





شریف محمد بن علی بن محمد بن محسن بن یحیی بن جعفر بن علی الهادی علیه السلام عالم نسب‌شناس و نقیب مقابر قریش نیز ساکن کرخ بود.<sup>۷۶</sup> شریف ابوالفضل علی (۴۴۳ - ۵۱۵ هـ) از نوادگان حضرت علی علیه السلام نقیب حرم باب التبن ساکن منطقه کرخ و عالم به انساب بود. وی از ابامحمد حسن بن علی جوهری حدیث نقل کرده است. ابومعمر انصاری و ابوطالب بن خضیر از وی روایت کرده‌اند. پیکرش در مقابر قریش مدفون است. فرزندش احمد، نقیب علویان کرخ بود.<sup>۷۷</sup>

علی بن حسن باخرزی سبخی (م ۴۶۷ هـ) صاحب کتاب «دمیة القصر فی شعراء العصر»، در ادبیات، نحو و شعر بدیع و معانی بلند، یگانه روزگار بود. در بغداد به فنون ادبی و توانایی‌های ذوقی او اقبالی نشان ندادند؛ پس در کرخ سکونت گزید و با فرهنگ و ادبیات کرخیان مأنوس گردید و آنها را در اشعار خود منعکس کرد.<sup>۷۸</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. گیتاشناسی نوین کشورها، گردآوری و ترجمه: عباس جعفری.
۲. عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۱۹ و ۲۰.
۳. همان، ج ۱، ص ۴۵۱ و ۴۵۲؛ محمدجواد مشکور، تاریخ ایران زمین، ص ۸۵.
۴. مجمل التواریخ و القصص، تصحیح ملک الشعراء بهار، ص ۶۳؛ تجارب الامم، ترجمه علینقی فدوی، ج ۵، ص ۲۰۷.
۵. محمد کاظم خواجه‌ایان، تاریخ تشیع، ص ۱۱۳؛ دلیسی اولیدی، انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، ترجمه احمد آرام، ص ۲۳۳؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۵۵.
۶. لغتنامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۸۲۴۷؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱۴، ص ۲۷.
۷. معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۵۵.
۸. برگزیده مشترک یاقوت حموی، ترجمه محمد پروین گنابادی، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.
۹. حدود العالم من المشرق الی المغرب (تالیف ۳۷۲ هـ)، به کوشش منوچهر ستوده، ص ۱۵۴.
۱۰. دائرة المعارف تشیع، ج ۱۴، ص ۲۷.
۱۱. لغتنامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۸۲۴۷.
۱۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۶۸.

۱۳. یعقوبی، البلدان، ص ۳۲، ۳۹ و ۴۰.
۱۴. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، ج ۱، ص ۱۵۹، ۱۱۰، ۷۸، ۳۵ و ۱۷۰.
۱۵. ابن حومل، صورة الارض، ج ۱، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.
۱۶. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۶-۲۷؛ یادنامه سید رضی، به اهتمام سید ابراهیم سید علوی، ص ۲۶۸.
۱۷. طبری، تاریخ المرسل و الملوک، ج ۶، ص ۴۳۸؛ هندوشاه نخجوانی، تجارب السلف، ص ۹۷.
۱۸. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۷۰ و ۴۷۱؛ دینوری، اخبار الطول، ص ۳۷۰.
۱۹. تجارب السلف ص ۱۰۶؛ البلدان، ص ۷۰۶.
۲۰. آلبرت حورانی، تاریخ مردمان عرب، ترجمه فرید جواهر کلام، ص ۶۳؛ جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، ص ۷۱.
۲۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۷۷-۸۰؛ تاریخ طبری، ج ۸، ص ۳۷-۳۹؛ ابن جوزی، مناقب بغداد، ص ۱۱-۱۳؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۴۸.
۲۲. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۸۱ و ۸۰.
۲۳. البلدان، ص ۱۷ و ۱۸.
۲۴. قدامة بن جعفر، کتاب الخراج، ترجمه و تحقیق: حسین قره چانلو، ص ۶۹.
۲۵. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۱، ص ۱۶۵ و ۱۶۶.
۲۶. محمد بن احمد بن جبیر، سفرنامه ابن جبیر، ترجمه پرویز اتابکی، ص ۲۷۵ و ۲۷۶.
۲۷. صورت الارض، ج ۱ ص ۲۱۶؛ اصطخری، مسالك و ممالک، ص ۸۹.
۲۸. معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۵۲.
۲۹. زکریا بن محمد قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه با اضافات از جهانگیر میرزا قاجار، به تصحیح و تکمیل میرهاشم محدث، ص ۵۱۷.
۳۰. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۳۶ و ۱۳۷؛ جلال الدین همایی، شعوبیه، ص ۸-۶؛ لوسین بودا، برمکیان، ترجمه عبدالحسین میکده، ص ۱۰۹؛ البلدان، ص ۱۴؛ کامل ابن اثیر، ج ۱۹، ص ۱۷۴؛ تستری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۱۲۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۳۴ و ۲۳۵؛ رجال کشی، ص ۲۶۲ و ۲۷۱.
۳۱. آیت الله خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۱۷۴؛ قاموس الرجال، ج ۹، ص ۲۱۷؛ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۳۴ و ۲۳۵؛ رجال کشی، ص ۲۶۳ و ۲۷۱.
۳۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطایبین، ص ۵۰۴؛ نوبختی، فرق الشیعه ص ۸۱ و ۸۰؛ محمد حسین مظفر، تاریخ شیعه، ترجمه سید محمدباقر حجتی، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.
۳۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۳۳؛ حسین کریمان، سیره و قیام زید بن علی علیه السلام، ص ۱۲۹.



۳۴. البلدان، ص ۱۴ و ۷۲؛ کامل ابن اثیر، ج ۵، ص ۳۵۲؛ تاریخ طبری، ج ۹، ص ۴۶۲ و ۴۶۳.
۳۵. سبط بن جوزی، المنتظم، ذیل حوادث سال ۳۳۱ هجری.
۳۶. یادنامه علامه شریف رضی، ص ۲۸۳.
۳۷. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه سید محمد تقی آیت‌اللہی، ص ۸۹.
۳۸. همان، ص ۱۳۷.
۳۹. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۵۸ و ۲۲۹ و ۲۳۲.
۴۰. همان، ص ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۸ و ۲۳۸؛ رجال نجاشی، ص ۱۹۸؛ آقابزرگ تهرانی، نواب الرواة، ص ۱۸۶.
۴۱. الغیبة، ص ۲۵۰ و ۲۵۶؛ ذهبی، العبر، ج ۲، ص ۱۹۱؛ همو، تاریخ الاسلام، ص ۱۳۲؛ آقابزرگ تهرانی، نواب الرواة، ص ۲۸۹؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۱۷.
۴۲. الغیبة، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۲؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۳۲؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۱۱ و ۲۲۱.
۴۳. دائرة المعارف تشیع، ج ۱۴، ص ۲۶ و ۲۷؛ سید محمد صدر، تاریخ غیبت کبری، ترجمه سید حسن افتخارزاده، ص ۵۹۰.
۴۴. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفة الاثمه، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.
۴۵. تاریخ بغداد، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.
۴۶. المنتظم، ج ۸، ص ۴۴.
۴۷. سید حسن امین، دائرة المعارف الاسلامیه الشیعیه، ج ۲، ص ۴۴۸؛ جعفر خلیلی، موسوعة العتبات المقدسه، قسم الکاظمین، ج ۱، ص ۱۸، ۲۱، ۳۱، ۳۳؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۱۵۸ و ۱۵۹؛ علی اصغر فقیهی، آل بویه، ص ۴۴۵؛ تاریخ تشیع در عراق در قرون نخستین، ص ۲۴۰؛ یادنامه شریف رضی، ص ۳۲۷.
۴۸. ابن تعزى بردی، النجوم الزاهره، ج ۷، ص ۴۷؛ ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۵، ص ۲۷۱ و ۲۷۲؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۳۲۷.
۴۹. عزیز الله بیات، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیالمه، ص ۱۶۱ و ۱۶۲.
۵۰. سید مجدالدین محمد حسین، خزینة المجالس، ص ۲۰۳؛ مجله حوزة، ش ۸۳، ص ۱۸۸ و ش ۸۷، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.
۵۱. آل بویه، ص ۷۰۸؛ تاریخ تشیع در عراق، ص ۲۷۵؛ یادنامه شریف رضی، ص ۳۲۶.
۵۲. تاریخ تشیع در عراق، ص ۲۳۲ و ۲۳۳، آل بویه، ص ۴۷۱.
۵۳. المنتظم، ج ۵، ص ۱۲۲ و ج ۷، ص ۸۸؛ تیمة الدهر، ثعالبی، ج ۱، ص ۲۰۶.
۵۴. یادنامه شریف رضی، ص ۳۲۱.
۵۵. تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۴۷۹-۴۸۱.



۵۶. آل بویه، ص ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۴۷۱؛ تاریخ شیعه، ص ۲۹۵.
۵۷. تاریخ شیعه، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.
۵۸. سید علیرضا سید کباری، حوزه‌های علمیه شیعه در گستره جهان، ص ۲۰۶ و ۲۱۱.
۵۹. میرزا عبدالله افندی، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۷۸؛ تایخ تشیع در عراق، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.
۶۰. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۳۱.
۶۱. علی دوانی، مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۲۴۰؛ مارتین مک درموت، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ص ۱۸.
۶۲. هزاره شیخ طوسی، ص ۷۶.
۶۳. فهرست ابن ندیم ص ۲۶۶ به بعد.
۶۴. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۳۱۳ و ۳۱۴؛ فوائد الرضویه، ص ۲۸۴؛ مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۲۹۰؛ محمدباقر موسوی خوانساری، روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۹۶ و ۲۹۷.
۶۵. محمود شریفی، سید مرتضی پرچمدار علم و سیاست، ص ۳۸.
۶۶. سید محمد صادق موسوی گرمارودی، آینه‌داران آفتاب، ص ۴۵۲ و ۴۵۳.
۶۷. مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۳، ص ۱۰۵؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۵؛ شیخ آقابزرگ تهرانی، زندگی‌نامه شیخ طوسی، ترجمه علیرضا میرزا محمد و سید حمید طیبیان، ص ۵۲ و ۵۳.
۶۸. المنتظم، ج ۸، ص ۱۷۳ و ۱۷۹.
۶۹. لغتنامه دهخدا، ج ۱۴، ص ۲۱۱۵۲.
۷۰. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶۴۶.
۷۱. همان، ص ۶۴۷؛ آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی، ج ۲، ص ۳۱۲؛ زکریا بن محمد قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۵۱۷.
۷۲. مسکویه، تجارب الامم، ج ۵، ص ۴۴۳-۴۴۵، شیخ عباس قمی، تنمة المنتهی، ص ۲۶۱.
۷۳. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۱، ص ۶.
۷۴. مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۳۶۸.
۷۵. دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۲۶۹ و ۲۷۰، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۲.
۷۶. شیخ محمد آل یاسین، تاریخ حرم کاظمین، ترجمه غلامرضا اکبری، ص ۲؛ عمیدی، المشجر الکشاف، ص ۲.
۷۷. تاریخ حرم کاظمین، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.
۷۸. یاقوت حموی، گزیده معجم الادبا، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۲، ص ۷۳۵-۷۳۷.